

در پاسخ به یادداشت رفیق حمید موسوی پوراصل در "نقد شعار تحریم انتخابات و رفتارهای ناهنجار"

علی دماوندی

رفیق حمید موسوی پوراصل در یادداشتی که در سایت سازمان راه کارگر آمده است، نوشته است: "متأسفانه از فردای انتخابات شاهد موجی از توهین ها و هتاک به افرادی بوده ایم که در انتخابات نمایشی شرکت کرده اند. متأسفانه برخی از اعضای سازمان ما بمانند ر. حسن حسام این هتاک را تا سطح برخورد سیاسی با ه. ا. سایه ارتقا داده است. طبعاً اینگونه برخوردها نسنجیده و به لحاظ سیاسی و انسانی صحیح نیستند." رفیق حمید برای من نیز در صفحه فیس بوکی اش نوشته است: "علی جان این برخورد بسیار زنده و ترور شخصیتی است و اصولاً در کلاس فعالان جدی سیاسی نیست. ترور شخصیت آنهم به دلیل انتخاب یک فرد در یک رایگیری انهم که ما هیچ چیز از آن نمی دانیم به هیچوجه قابل قبول نیست و با موازین دموکراتیک و انسانی فرسنگ ها فاصله دارد و بایستی به شدت محکوم شود. ترور شخصیت بدلیل اختلافات سیاسی فرهنگی است منوط که بایستی با آن شدیداً مقابله کرد. اینگونه برخوردهای خشن و نسنجیده است که جو روشنفکری را به شدت مسموم کرده و راه را برای گفتگو بسته است. انسان بایستی بسیار دور از حقیقت موجود باشد که گمان کند ه. ا. سایه طرفدار جمهوری اسلامی شده باشد. به هر حال فکر می کنم بسیار مهم است از اینگونه برخوردهای مجاهد مابانه و نفرت کور پراکنده گری فاصله بگیریم."

رفیق حسن حسام شاعر، برای شاعری که دهه هاست می شناسد، با استفاده از ادبیات و شعر همان شاعر، شعری سروده است. یادآور شعرهای اوست: "ای شاعر بزرگ، بر من فسانه دلدادگی مخوان"، "در این زمانه که در مانده هرکسی برای نان شب"، "این جا به خاک خفته هزار آرزوی پاک، این جا بیاد رفته هزار آتش جوان"، "یاران من به بند... در هر کنار و گوشه ی این دوزخ سیاه!" حسن حسام شاعر از "م. ا. سایه" شاعر، با زبان شعر و احساس و درد، به نقد رویکرد او پرداخته است. نقدی سیاسی و روشن، نقدی که روزگاران تاریک و زمستانی را به شاعر یادآوری میکند، آرمانگرایانه شعرهای او را در وصف هزاران جوان به خاک خفته برای آرزوهای پاک، یادآور شود. یادداشت رفیق حمید پوراصل، نقد م. ا. سایه را برناتافته و یکباره حکم عجیبی هم صادر کرده است که اولاً این نقد، هتاک نیست و ثانیاً این هتاک تا سطح برخورد سیاسی با شاعر نیز ارتقا یافته است! برای خواننده یادداشت رفیق حمید این سوال بوجد میاید که وظیفه یک فعال سیاسی، یک فعال اجتماعی و هر انسانی اگر نقد از عاملیت های سیاسی و اجتماعی نباشد، پس چیست؟ نمیتوان بخاطر بزرگ بودن و تکرار و وسیع یک عمل و رفتار سیاسی و اجتماعی، یا بخاطر تکرار آن توسط باصطلاح بزرگان، از نقد اجتماعی و سیاسی خودداری کرد و سکوت کرد.

رفیق حمید، که حسن حسام و برخی از رفقا را به "فاصله گیری از نفرت کور" دعوت میکند، خود بسوی پر می گشاید. او با بکارگیری کلماتی چون: "ترور شخصیت"، "کلاس فعالان جدی سیاسی"، "فاصله گیری از موازین دموکراتیک و انسانی"، "فرهنگ منحط"، "مسموم کردن فضای روشنفکری"، "دوری از حقیقت"، "گمانه زنی درباره هواداری م. سایه از نظام اسلامی"، و در آخر، همه این ها را به زینت "برخوردهای مجاهدگونه و نفرت کور پراکنده گوی" آراسته ای؟! نمی دانم در باره این کلمات و صفتهای موهن چه بنویسم. سکوت را مغتنم می شمارم و قلم را به نامهربانی آلوده نمیکنم چون برای رابطه رفیقانه ام اهمیت فراوان قائلم. سکوت میکنم و نمیخواهم با این زبان تو، پاسخگوی نفرت عمیقی باشم که در نوشته تو علیه معترضان به شکنندگان بایکوت و تحریم نمایش موج میزند!

در هر حال نمی دانم که این نفرت و خشم تو، بخاطر مهتر نسبت به سایه است یا واقعاً بر این باور هستی که توهینی به ساحت مقدس میلغان استمرار طلب نظام اسلامی شده است! برای من سوال است که چرا نباید به آنها که رفیقان و یارانشان، دسته دسته در مقابل جوخه های مرگ ایستادند و حتی گورهایشان پنهان است، آنان که جهان و ایران و مردمان آن را می شناسند، بی حقوقی مردمان را می بینند، فقر و فلاکت و تبعیض علیه میلیونها و غارت عظیم همه ثروتهای کشور توسط روحانیت و امنیتی ها و پاسداران نظام حاکم را می بینند، آپارتاید جنسی و حقوقی علیه مردمان ایران، زنان و دگراندیشان و دگرباشان این کشور را به عیان مشاهده میکنند، مصلوب اراده بودن مردمان را در نظام اسلامی شاهدند، کاندیداهای برگزیده شورای نگهبان را در تبهکاری و جنایت و غارت به عیان می شناسند و دیده اند؛ دستهای پنهان قدرتمندی را که میتواند چون سال 88 یکباره کاندید مورد نظرش را از صندوقهای معجزه بیرون آورد می بیند و تجربه تلخ کهریزکها و بیدادگاههای تفتیش عقاید و توبه و ندامت را در ابعادی گسترده به تماشا نشسته است و... اما باز مردمان ایران را به انتخاب بد در مقابل بدتر فرا میخوانند، آیا نباید معترض شد؟

بسیاران که نمیخواهند این تجربه خونین و این استمرار وحشت و بی حقوقی و وزندان و توبه و ندامت و تحقیر و تبعیض و آپارتاید حقوقی ادامه یابد، خواهان تحریم این نمایشند. ما نمیخواهیم مردمان ایران، سقف انتظار و مطالبه شان را در حد بخششهای

رهبری پایین آورند، نمیخواهیم مردمان ایران، از ترس موهوم دشمن، به دشمن حقوق دمکراتیک و انسانی شان پناه برند. میخواهیم مردمان ایران برای حق انسانی شان؛ خود را متحد کنند، آنان شایسته بهتر زیستن و آزاد زیستن و در رفاه و برابری و عزت انسانیتند. اما برخی از هنرمندان و شاعران و نویسندگان، مردم را به رای دادن به "بد"ی که خیلی هم "بد" نیست دعوت میکنند. میگویند رئیس بیاید در خیابان ها هم دیوار میکشد و جداسازی ها را بیشتر خواهد کرد، بیشتر اعدام خواهند کرد و بیشتر به زندان خواهند انداخت. گویی مردمی در کار نیستند، گویی اعتراضی نیست، گویی مردم دست و پا بسته و تسلیم شده اند، گویی هر غلطی بخواهند میتوانند بکنند. آنچه میزان سرکوبگری حکومت و فشار اقتصادی به مردم را تعیین میکند مبارزات مردم است و نه گویا مردم را بودن یک جناح و تمایل آن به کاهش سرکوب و تمایل جناح دیگر به بهبود زندگی اقتصادی مردم. هرکدام هرچه بتوانند سرکوب و اعدام میکنند و سفره کارگران و اکثریت مردم را باز هم خالی تر خواهند کرد. اما این مردمنده که افسار آنها را میکشند و مانع سرکوب بیشتر میشوند. و روشن است که هرچه تعداد مردمی که رای میدهند کمتر باشد، کل حکومت ضعیف تر و جبهه سرنگونی یکدست تر و قوی تر خواهد بود و توان سرکوب حکومت باز هم کمتر میشود.

اکنون به تجربه دریافته ایم که جمهوری اسلامی در هر چهار سال، این نمایش انتخاب برگزیده گان شورای نگهبان، را به نمایش هیجان انگیز تبدیل میکند. نمایشی برای گزینش بد در مقابل بدتر!! نمایشی "شورانگیز" که رای مردم، "بدترین های نزدیک به بیت رهبری" را کنار میزند و استمرار نظام تامین میشود. برای بیت رهبری مهم است که صف های مهیج نمایش انتخابات شکل گیرد و بیعت مردم با نظام انجام شود. این بیعت سرمایه ای میشود برای نظام تا مخالفان را با قدرت بیشتری در هم کوبد و جهانی که باید این "نظام مردمی" را بپذیرد. برای سازمان دادن این صف ها و پرهیجان کردن نمایش، هنربندان و شاعران و بیعانه بگیران حکومتی به صف میشوند و تبلیغات هراس افکن دو ماهه بر ای جلب مشتری شدت میگیرد.

آیالین شاعران و هنرمندان و فعالان سیاسی و رسانه ای، این فرخ نگهدارها، ابتهاج ها، گنجی ها، علی کشتگرها، مهدی خلجی ها، مهاجرانیها، نبوی ها و... نمیدانند که در این 37 سال، چه ویرانی های بزرگ اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بر جامعه ایران و کشور ما رفته است، چه بسیاری در زندان و خاوران و بهشت زهرا ها، ایستاده بردار شده اند، چه بر سر فرهنگ و ادبیات و هنر و انسان ایرانی آمده است، چه ویرانیهای بزرگی بر سر همبستگی مردمان ایران و برای تلاشی و نابودی این کشور و مردمانش پدید آمده است، نمیدانند که خط امام و جانشینانش جز حرمان و فقر و تنگدستی و بی چیزی، جز ارتجاع هار و ویرانگر و بی حقوقی مردمان دستاوردی برای مردمان ما نداشته است!!

در این شرایط که حاکمیت خداسالار و انسان ستیز اسلامی میخواهد که مردمان را بیعت با خود و تحکیم نظام جنایت و ادامه داری سیاست خونین و ویرانگر 37 ساله ببرد؛ انتظار من و رفیق حسن و بسیاری آنست که روشنفکر و شاعر و نویسنده و هنرمند، در مقابل این روند و استمرار بی حقوقی مردمان بایستند؛ روشنفکر و نویسنده و شاعر و فعال اجتماعی صدای مردمانی باشد که زیر چرخهای دستگاه جنایت و استبداد تاریک اندیش اسلامی له شده و میشود؛ آیا این انتظار انسانی و شرافتمندانه ای نیست که از شاعران و نویسندگان داشته باشیم؟ چرا شما فکر میکنید که ما "هیچ نمیدانیم" و این مغایر موازین انسانی است که به این تسلیم و فریب اعتراض کنیم؟ میگویم اگر توانش را نداریم، اگر نمیتوانیم شاید بهتر است کاری نکنیم، این شرافتمندانه تر است. ما میگویم و انتظار داریم که اینان بایستند و تو بر این باوری که اعتراض به این شیوه و سیاست و رفتار، "جو روشنفکری" را مسموم میکند و باید بپذیریم که در مقابل فلان شاعر و فعال رسانه ای که مردم را به نمایش دعوت میکند و انگشت بنفشی اش را بلند میکند و "جمعیت عظیم" رای دهندگان را نشانه عقابانیت سیاست میداند و برای هراس افکندن در دل مخالفان، جمعیت عظیم را نشانمان میدهند، سکوت کنیم!

با همین نگاه است که باز هم خواهیم گفت که سازمان ما، سازمان راه کارگر همچنان که از آغاز خلاف جریان حاکم، فضا و رفتار و منش حاکم ایستاد باز هم در دفاع از آزادی و برابری، دفاع از کارگران و مردمان ایران، در دفاع از در هم شکستن نظام سرمایه داری اسلامی و برای سوسیالیسم و خودحکومتی کارگران و زحمتکشان مبارزه میکند. این سیاست همیشگی سازمان ما و همه اعضا و فعالان آن بوده است. ما همچنان باید در دفاع از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، در دفاع از همه مخالفان سیاسی بایستیم؛ بی آنکه نقد گرایشهای رفرمیستی و سازشکارانه را به بهانه های موهوم کنار گذاریم. نقد کمونیستی و پیگیر تسلیم طلبان و استمرارگرایان نظام اسلامی؛ از هر گرایش سیاسی و فکری، در هر جایگاه سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، یکی از ابزارهای اصلی مبارزه برای خودحکومتی مردمان، برای خودسازمانیابی و اقدام مستقل اجتماعی است.

در پایان باید بگویم، من در این هراس نمیتوانم با تو شریک باشم. حتی در اقلیت محض هم باشیم - "که نیستیم" - باز هم اعتراض خواهیم کرد. باز هم برای آزادی و برابری، برای آرمانهای شریف انسانی، برای آرزوهای پاک هزاران خفته در خاک خواهیم جنگید!